



## بهره سرمایه داری و سرریز جمعیت سرمایه داری.

برخورد خود را به نگرش تئوریک سیسموندی ادامه دهیم . ما تاکنون کلیه نظریات اساسی وی را ، که موجب تمیز او از سایر اقتصاددانان شده ، و برای او خصلت نمایانند ، بررسی کردیم . دیگر نظریات وی یا نقش چند ان مهمی در کل آموزش او ایفا نمیکنند و یا اینکه استنتاجاتی از نظریات قبلی وی میباشند .

اشاره کنیم که سیسموندی ، همانند رود برتوس ، تئوری بهره ریکارد و رانپدیرفته است . او بدون اینکه تئوری خود را بوجود آورد ، میکوشید آموزش ریکارد و را ، به وسیله استدلالاتی که پیش از حد ضعیف اند ، متزلزل سازد . او در اینجا مبتابه اندیشه وزناب و هقان خرد را ظاهر میشود . او آنقدر که تعمیم مقولات اقتصاد کلاسیک و سرمایه داری کشاورزی را بطور اعم رد میکند ، ریکارد و را رد نمیکند . موضع وی در هر دو این زمینه ها بویژه خصلت نمای رمانتیسیم است . فصل سیزدهم کتاب سوم \* به " تئوری ریکارد و درباره بهره ارضی " اختصاص دارد . سیسموندی از همان آغاز اعلام میکند ، که آموزه ریکارد و با تئوری خود وی کاملاً در تضاد است ، و اعتراضات ذیل را عنوان میکند : سطح عمومی سود ، ( که بر اساس آن تئوری ریکارد و بنا شده است ) ، هیچگاه بوجود نمیآید ، حرکت آزاد سرمایه در کشاورزی وجود ندارد . در کشاورزی باید ارزش رونی محصول را مورد بررسی قرار داد ، که مستقل از نوسانات بازار بود و به مالک ، " محصول خالص " ، " کار طبیعت " را تحویل میدهد .

( یک - ۳۰۶ ) . " کار طبیعت . . . بنابراین اگر از لحاظ ارزش رونی خود در نظر گرفته شود مبدأ " سرچشمه " محصول خالص زمین است " ( یک - ۳۱۰ ) . به

---

\* - کل سیستم تشریح نیز خصلت ناماست . کتاب سوم در مورد " ثروت ارضی " ، یعنی کشاورزی است . کتاب بعدی ، چهارم ، در مورد " ثروت تجاری " ، در مورد صنعت و تجارت است . گویا محصولات زمین و خود زمین نیز تحت سلطه سرمایه داری به کالا بدل نمیشوند . از همین روی نیز زمین این دو کتاب تطابق دیده نمیشود . صنعت

نظر ما بهره ویا بهتر محصول خالص که بلا واسطه از زمین بدست میآید، نفع مالک است نه از اجاره کارونه از صرف کننده چیزی میگیرد. (یک - ۳۱۲). این تکرار پیشد اوربهای کهنه "غیزوکراتی با اخلاقیات هم خاتمه داده میشود: "در اقتصاد سیاسی باید عموماً از جملات مطلق همانند ریهیز کرد که از انتزاعات. (یک - ۳۱۲) در یک چنین "تئوری" چیزی برای تفحص وجود ندارد. چرا که همان اشاره کوچک ریکارد و علیه این "کار طبیعت" برانب کافی است. \* این در واقع صرف نظر کردن از هر تحلیلی است و در مقام مقایسه باریکار و، گام غول آسانی به عقب میآید. در این جائیزمانتیمیسیم سیسوندی، که با تعجیل مایل به محکوم کردن روند مورد بحث میباشد. و حتی از لمس مطلب از راه تحلیل هر امنانک است، بوضوح به چشم میخورد اشاره کنیم، که اواید افکر این واقعیت، که کشاورزی در انگلستان تکاملی سرمایه داری میباشد و اجاره کاران و کارگران روز مزد جایگزین دهقان میشوند، و اینکه سنت تکامل در اروپای بتری نیز همین است، نمیشود. اوفقط باین واقعیات پشت میگرد (واقعیاتی که او، در برخورد به اقتصاد سرمایه داری حتماً میبایست بررسی نماید) و ترجیح میدهد در جمله پر از بیهای احساساتی، در مورد امتیاز نظام پید رسالاری

در نیاله پاورقی صفحه قبل:

صرفاً در شکل سرمایه داری آن، آنچنانکه در زمان سیسوندی بود، بررسی میشود، بالعکس کشاورزی بر مبنای طرح اشکال رنگارنگ ممکنه سیستم بهره برداری از زمین توصیف میشود. از این قبیل اند: اقتصاد پید رسالاری، اقتصاد برده داری، اقتصاد نیبه دهقانی، اقتصاد بیگاری، اقتصاد باپرداخت جزیه، نظام قرارهای اجاره کاری، نظام استیجاری موروثی. نتیجه در هم برهمی تمام و کمالی است: نویسند ه نه تاریخی از کشاورزی بدست میدهد، زیرا که این "نظامات" با هم مرتبط نیستند، و نه تحلیلی از کشاورزی در اقتصاد سرمایه داری. حال آنکه این موضوع اصلی اثری است، و اوضاعت را صرفاً در شکل سرمایه داریش بررسی میکند.

\* ریکارد و، آثار، ترجمه روسی زیر صفحه ۳۵: "آیا طبیعت در مانوفاکتوریه بشرکات نمیکند؟ آیا نیروی باد و آب، که ماشینهای ما را بحرکت در میآوردند و در خدمت کشتیرانی قرار میگیرند، هیچند؟ آیا فشاراتمسفر و نیروی بخار، که به ما

بهره برداری از زمین، غوطه ور شود. نارود نیکی های مانیزد رست همینگونه رفتار میکنند. هیچیک از آنها حتی کوششی برای نفی این نکرده، اقتصاد کالائی در کشاورزی رسوخ میکند و این باید خصلت اجتماعی کشاورزی را بشکل رادیکال تغییر دهد. در همین حال هیچیک از آنها، در بررسیهای خود درباره اقتصاد سرمایه داری، سؤال مربوط به رشد کشاورزی تولید کالائی را طرح نکرده، بلکه ترجیح داده مسئله را با عبارات فرمول وارد مورد "تولید خلق" خاتمه دهد. از آنجا که ما را اینجا فعلا تنها به اقتصاد تئوریک سیستمی برخورد میکنیم، در جای دیگر در قیقترباین "بهره برداری بد رسالاری" خواهیم پرداخت.

نکته تئوریک دیگری، که توضیحات سیستمی برحول آن در میزند، آموزش مربوط به جمعیت است. بینیم سیستمی چه موضعی، درقبال تئوری مالتوس و در مورد سرریز جمعیتی که سرمایه داری بوجود آورد، اتخاذ کرده است.

افروسی با اطمینان میدهد، که سیستمی با مالتوس تنها در این مورد هم نظر است، که جمعیت میتواند فوق العاده سریع رشد کرده و از اینروی سرچشمه عصاب بیشماری گردد. "از این که بگذریم، آند و کاملاً در مقابل مخالف قرار دارند. سیستمی کل مسئله جمعیت را بر بنائی تاریخی - اجتماعی قرار میدهد. " (روسکویه بوگاستوا " شماره ۷ - صفحه ۱۴۸). در این فرمولبندی نیز افروسی موضع خصلت نما، (یعنی خرده بورژوازی) و رمانتیسیم سیستمی را بگل پنهان میکند.

"مسئله جمعیت را بر بنائی تاریخی - اجتماعی قرار دادن" یعنی چه؟ یعنی اینکه قانونمندی جمعیت هر نظام تاریخی اقتصادی را جداگانه مورد تفحص

دنباله پاورقی صفحه قبل :

اجازه استفاد از ماشینهای شایان تحسین میدهند، داده های طبیعی نیستند؟ در اینجا ما از تأثیر گرم و نرم و زود شدن فلزات، از تأثیر تجزیه کننده هوا در روند رنگ آمیزی و تخمیر اصولاً سخنی نمیگوئیم. هیچ مانوفاکتوری را نمیتوان نام برد، که در آن طبیعت کمکهای بیشمار و رادیکال سانس به انسان نماید.

قرار دادن و پیوند و رابطه متقابل آنرا با همان نظام بررسی کردن . سیستمونندی  
 کدام نظام را بررسی میکرد ؟ نظام سرمایه داری را . بنابراین همکار "روسکویه  
 بوگاتسوا" معتقد است ، که سیستموندی قانونمندی جمعیت سرمایه داری را -  
 بررسی کرده است . در این دعوی قسمی حقیقت نهفته است ، ولی فقط قسمی .  
 اما از آنجا که افروسی حتی بگزر بررسی نقائص تعلمات سیستموندی درباره جمعیت  
 نیفتاد ، و از آنجا که افروسی مدعی است ، "سیستموندی در این رابطه بحثابه پیش  
 تاز برجسته ترین جدیدترین اقتصاددانان" \* بنظر میآید (صفحه ۱۴۸) ،  
 بالاخره نتیجه دقیقاً همان تکریم رمانتیسیت خرد بورژواست ، که مادر مورد  
 مسئله بحرانیها و درآمد ملی نیز دیدیم . تشابه آموزش سیستموندی با تئوری نسوین  
 در این مسائل چه بود ؟ اینکه سیستموندی به تضاد های ذاتی انباشت سرمایه  
 داری اشاره کرده بود . افروسی این تشابه را متذکر شده است . تفاوت  
 سیستموندی با تئوری نسوین در چه بود ؟ اولاً در این که او تحلیل علمی این تضاد ها  
 را حتی بقدر سرموئی پیش نبرد ، و حتی در برخی موارد در مقام مقایسه با کلاسیکها  
 گامی بعقب نهاد . ثانیاً در این که او عدم توانائی خود برای یک تحلیل ( تا اندازه  
 ای عدم تمایل واقعی به انجام یک تحلیل ) را در برده ای از اخلاق خرد بورژوائی  
 میپوشاند . نظیر اینکه درآمد ملی باید با مخارج و تولید با مصرفی متناسب گردد  
 این تفاوت را افروسی در هیچیک از نکات مورد بحث متذکر نشده است ، و بدین ترتیب  
 او اهمیت حقیقی سیستموندی ، و رابطه وی با جدیدترین تئوری رابطه کامل  
 نادرستی نشان داده است . درست همینرا مادر مسئله فعلی نیز میبینیم .  
 تشابه سیستموندی با جدیدترین تئوری ، در اینجا نیز به اشاره وی به تضاد محدود  
 میشود . تفاوت در اینجا نیز اینست ، که او به تحلیل علمی نمیرد از و بجای تحلیل  
 اخلاق خرد بورژوائی را مینشاند . ما میخواهیم اینرا توضیح دهیم .

---

\* البته ما این شرط را قائل میشویم ، که دقیقاً نمیتوانیم بگوئیم ، منظور افروسی  
 در اینجا از " برجسته ترین جدیدترین اقتصاددانان " کیست . آیا یکی از  
 نمایندگان سلك معروفی ، که هیچ وجه مشترکی با رمانتیسیم ندارد ، یا اینکه  
 مؤلف قطورترین فرهنگ .

تکامل صنعت ماشینی سرمایه داری از اواخر قرن گذشته ، موجب تشکیل یک جمعیت اضافی شده است ، طوری که اقتصاد سیاسی خود را در مقابل این وظیفه دید ، که این پدیده را توضیح دهد . همانطور که میدانیم ، مالتوس کوشید این پدیده را بر بنای علل طبیعی - تاریخی توضیح دهد ، و تمام و کمال منکر شد<sup>۱</sup> آن - در یک نظام معین و موجود تاریخی اقتصاد اجتماعی شده ، و تضادهائی را که این واقعیت بروز میدارد ، بگل نادیده گرفت . سیسموندی باین تضاد ها ونیز به طسرد جمعیت بوسیله<sup>۲</sup> ماشین اشاره کرد . باین اشاره او خدمت غیر قابل انکاری کرده ، زیرا در عصری که وی موشرد ، این تبیین جدید بود . ولی بینیم آنچه موضعی در قبال این واقعیت اتخاذ کرده است .

در کتاب هفتم ( " جمعیت " ) فصل هفتم مشخصاً به " جمعیتی که بعلت اختراع ماشین زاید میشود " اختصاص دارد . سیسموندی تبیین مینماید ، که " ماشین انسانها را طرد میکند " ( صفحه ۳۱۵ - دو ، هفتم ) ، ولی بلافاصله این مسئله را طرح میکند ، که آیا اختراع ماشین برفعها بضرر ملت تمام میشود . روشن است ، که " حل " این مسئله در تمام کشورها در همه<sup>۳</sup> زمانها بطور اعم ، ونه فقط در یک کشور سرمایه داری ، چیزی کاملاً بی محتوی از آب درمیآید ؛ کار نیکنویی است اگر " تقاضای اموال مصرفی بروسایل تولید مردم فزونی یابد " ( دو - ۳۱۷ ) ، و موجب بدبختی میشود " اگر تولید برای مصرف کاملاً کافی باشد " . به بیان دیگر ، برای سیسموندی تبیین تضاد تنهاد ر خدمت تعمقاتی در مورد یک جامعه<sup>۴</sup> انتزاعی قرار میگیرد ، که در آن دیگر تضادی وجود ندارد و آدم در آن قادر به کار بست اخلاق دهقان محتاط است . سیسموندی حتی کوشش برای تحلیل این تضاد و درک چگونگی پیدایش آن در یک جامعه<sup>۵</sup> معین سرمایه داری ، به چه چیز منجر خواهد شد ، و غیره بعمل نمیآورد . خیر ، او از این تضاد صرفاً بعنوان ابزاری در خدمت انزجار و خشم اخلاقی در مورد وجود چنین تضادی استفاده میکند . موضوعات بعدی این فصل نیز مطلقاً خدمتی باین مسئله<sup>۶</sup> تئوریک نمیکند ، زیرا که به شکایت ، ناله وزاری و آرزو های خیرخواهانه محدود میشود . کارگرانی که طرد میشوند ، صرف کنند<sup>۷</sup> بودند . . . . . بازار داخلی تنگ تر میشود . . . . . در مورد بازار خارجی نیز باید گفت ، که جهان باندازه<sup>۸</sup> کافی متمتع میشود . . . . . تحول و آسایش نسبی دهقانان تضمین

بهتری برای فروش میبود . . . . . مثالی تکان دهنده تروهول انگیزترازانگلستان ، که دولتهای اروپای ببری در پی تقلید آنها ، وجود ندارد . . . . . سیموندی بجای تحلیل پدید آورده بررسی ، چنین عبارات فرمول واری ارائه میدهد . موضع وی در مورد این مسئله موسویا مواضع نارود نیکیهای ماعنطبق است . نارود نیکیهانیز تنهابه تبیین وجود جمعیت اضافی بسنده کرده ، و از این واقعیت صرفاً برای شکوه و ناله وزارت دربار سرمایه داری استفاده میکنند . ( رجوع کنید به ن - آن ، و . و . و غیره ) درست مثل سیموندی ، که حتی کوشش برای تحلیل این مطلب نکرد ، که جمعیت اضافه درجه رابطه ای باحوالچ تولید سرمایه داری قرار دارد ، نارودنی کیهانیز هیچگاه چنین مسئله ای را برای خود طرح نکرده اند .

تحلیل علمی این تضاد نشان داد ، که چنین اسلوسی تاچه اندازه نادرست است . این تحلیل تبیین کرد ، که جمعیت اضافی ، که ( در کنار تولید اضافی و صرف اضافی ) بدون تردید نشاندهنده تضادی است ، نتیجه ضروری انباشت سرمایه داریست ، در عین حال جز ضروری مکانیسم سرمایه داری میباشد . \* هر قدر که صنعت بزرگ تکامل یابد ، همانقدر نوسانات تقاضا برای کارگر ، بسته به مراحل بحران یا شکوفائی در کل تولید ملی و بار رشته های جداگانه ، بیشتر میشود . این نوسانات قانونمندی تولید سرمایه داری است ، که وجود نمیداشت اگر جمعیت اضافی موجود نمیبود ، ( یعنی جمعیتی که فزون تر از میانگین تقاضای سرمایه داری برای کارگر میباشد ) ، که هر زمان آماده عرضه نیروی کار به هر رشته صنعتی بجا کارخانه است . تحلیل نشان داد ، که سرریز جمعیت در کلیه رشته های صنعتی

---

\* تا آنجا که ما مطلعیم ، این نظریه در مورد جمعیت اضافی ، برای اولین بار توسط انگلس ، در کتاب وی " وضع طبقه کارگر در انگلستان " ( ۱۸۴۵ ) بیان شده است . مؤلف پس از نشان دادن در صنعتی معمول صنعت انگلیس ، میگوید : " بنابراین دیده میشود ، که صنعت انگلیس در تمام زمانها ، باستثنای مراحل کوتاه شکوفائی عالی ، بیک ذخیره کارگزاران غل نیاز دارد ، ثابتاً در همان ماههای پرهیجان ، انبوه کالاهائی را که بازار میطلبد ، تولید کند . این ذخیره کمابیش زیاد است ، بر حسب اینکه موقعیت بازار اشتغال بیش و کم بخشی از آنرا

بوجود میآید ، که سرمایه داری در آنها نفوذ کند ، چه در کشاورزی و چه در صنعت — و اینکه سرریز جمعیت اشکال مختلفی دارد ، سه شکل عمده عبارتند از: \* اولاً . سرریز جمعیت سیال . کارگران غیر شاغل صنعت از این جمله اند ، با تکامل صنعت تعداد آنها نیز ضرورتاً افزایش مییابد . ثانیاً ، سرریز جمعیت پنهان و جمعیت روستایی که با تکامل سرمایه داری کشت خود را از دست میدهد . و در زراعت شغلی نمییابد ، از این جمله است . این جمعیت همواره برای عرضه نیروی کار به هر موسسه ای آمادگی دارد . ثالثاً . سرریز جمعیت آرام . این جمعیت " بکلی نامنظم " مشغول است و آن هم تحت شرایطی که بدتر از سطح معمول میباشند . عمدتاً کارگران خانگی روستا و شهر ، که برای کارخانه داران و فروشگاه ها کار میکنند ، جزو این دسته اند : جمیع این اقشار جمعیت همانا سرریز جمعیت نسبی یا ارتش ذخیره را تشکیل میدهد . واژه "آخر پرورشی" نشان میدهد که منظور کدام جمعیت است . آنها کارگرانی هستند که سرمایه داری برای گسترش احتمالی مؤسسات خود بآنها نیازمند است ، ولی هیچگاه نمیتواند بطور مستقیم بسکمار بگمارد .

بدین ترتیب تئوری در این مسئله نیزه استنتاجی رسیده است ، که با استنتاج رمانتیسینها از بیخ و بن مخالف است . برای اینان سرریز جمعیت بمعنای اینست ،

دنباله پاورقی صفحه قبل :

ایجاب نماید . واگر بهنگام عالیترین گاه شکوفائی بازار ، مناطق زراعی . . . . . رشته های کاری که کمتر شکوفا شده اند ، قادرند تعدادی کارگر ، اگر برای مدتی هم شده ، عرضه کنند ، در این صورت اینان از سویی اقلیتی را تشکیل میدهند و از سویی دیگر جزو ذخیره اند . تنها با این فرق ، که شکوفائی هر باره تازه نشان میدهد ، که اینان جزو آنند ."

باید روی اهمیت این مطلب تأکید کرد ، که در گفته های آخر بخشی از جمعیت زراعی ، که برای مدتی به صنعت روی میآورد ، جزو ارتش ذخیره محسوب میشود . و این درست همان چیزی است ، که تئوری مؤخر از آن بعنوان شکل پنهان سرریز جمعیت نام برد . ( رجوع کنید به " سرمایه " اثر مارکس ) .

\* رجوع کنید به : زیر " دیوید ریکاردو . . . " سن پتسبورگ ۱۸۶۰ ، ص ۵۵۳ / ۵۵۲ روسی

که سرمایه داری یا ممکن نیست و یا "انتخاب" است. ولی در واقع درست عکس این صادق است: سرریز جمعیت، که مکمل ضروری سرریز تولید می باشد، جز ضروری اقتصاد سرمایه داری است و بدون آن، این نه میتواند وجود داشته باشد و نه تکامل یابد، افروسی در اینجانب نیز، با مسکوت گذاردن این نظریه جدیدترین تئوری، مطلب را بصورتی کاملاً نادرست نشان داده است.

کافی است که در نظریه فوق الذکر مقابل یکدیگر قرار داده شوند، تا بتوان در مورد اینکه نارود نیکی هابه کدام میبوندند، نظر داد. فصل فوق الذکر سیستموندی بخوبی و بحق میتواند در "رسالات درباره اقتصاد ملی مایس از اصلاحات" آقای ن. آن قرار داشته باشد.

نارود نیکی ها و قتیکه تشکیل یک جمعیت اضافی در روسیه پس از اصلاحات را تصریح میکنند، هیچگاه این مسئله را، که آیا سرمایه داری به ارتش ذخیره ای از کارگران نیازمند است یا نه، مطرح نمیسازند. آیا ساختمان راههای آهن ممکن میشود، اگر اتماس سرریز جمعیتی بوجود نیامد؟ این که دیگر معروف است، که تقاضای کارهایی از این نوع تابع نوسانات شدید فصلی است. آیا صنعت میتواند بدون این پیش شرط تکامل یابد؟ (در دورانهای رونق صنعت به انبوهی کارگر ساختمان برای ایجاد کارخانه ها، ساختمانها، انبارهای جدید و غیره، و برای هر کارکنی روز مزد ممکنه، که بخش عمده با اصطلاح حرفه های سیار شیرزراعی زاد برمیگیرد، نیاز دارد). آیا بدون این پیش شرط، کشاورزی سرمایه داری — مناطق مرزی ماکه به صد ها هزار میلیونها کارگر روز مزد نیازمند است میتواند بوجود آید، در حالیکه نوسانات تقاضای این قبیل نیروهای کار بسیار زیاد است؟ آیا تجار خوب و صاحبان صنایع خوب بدون تشکیل یک سرریز جمعیت قادر به برسدن جنگلها برای احتیاجات کارخانه ها باین سرعت نمونه وار، میبوندند؟ (کارهای جنگل نیز در زمره کارهایی است، که در بدترین شرایط و با کمترین مزد انجام میشود. نظیر کلیه کارهای دیگری که توسط جمعیت روستائی برای کارفرمایان انجام میگیرند). آیا بدون این پیش شرط سیستم واگذاری کارخانگی توسط تجار کارخانه داران و فروشگاهها چه در شهر و چه در روستا میتواند تکامل یابد، که در اصطلاح حرفه های کوستاربه پدیده ای بس گسترده بدل شده است؟ در کلیه



این رشته های کار، ( که عمدتاً پس از اصلاحات تکامل یافتند ) ، نوسانات تقاضای کارمزدوری بسیار زیاد است . ولی قدر نوسانات این تقاضای کارمزدوری تعیین کننده و وسیع سرریز جمعیت ضروری برای سرمایه داری است . نارود نیکی های اقتصادی آن در هیچ کجانشان نداده اند ، که با این قانونمندی آشنا هستند بالطبع ماقصد بررسی همه جانبه این مسئله را در اینجا نداریم . \* این در زمره وظایف مانیست . موضوع بررسی مارمانتیسیم اروپای غربی و رابطه آن با طریقت نارود نیکی روسی میباشد . در اینجا نیز دیده میشود ، که این رابطه نظیر همانست که در موارد پیشین دیده شد : در مسئله سرریز جمعیت نارود نیکی ها تمام و کمال در موضع مارمانتیسیم قرار دارند ، که از سیخ و بن متباین با موضوع جدید ترین تئوری میباشد ، آنها میگویند : سرمایه داری کارگران آزاد شده را شغفل نمیکند ، نتیجتاً سرمایه داری ممکن نیست ، " اشتباه " است و غیره . ولی " نتیجه " بهیچوجه این نیست . Widerspruch ( تضاد - مترجم ) Widersinn ( بیهودگی - مترجم ) یکی نیست . انباشت سرمایه داری ، که براساس تولید بخاطر تولید است ، نیز یک تضاد است . ولی این مانع موجودیت آن و قانونمندی نظام معین اقتصادی بودن آن نمیشود . همین را در مورد کلیه تضاد های دیگر سرمایه داری نیز میتوان گفت . " نتیجه " بررسی فوق الذکر نارود نیکی ها صرفاً اینست ، که مرض روشنفکرانه کنار گذاشتن همه این تضاد ها بکمک عبارت پردازی ، عمیقاً ریشه رانده است .

بنابراین سیسوندی مطلقاً هیچ کمکی به تحلیل تئوریک سرریز جمعیت نکرده است . ولی چه تصویری از آن داشت ؟ نظریات اوازیونند ناری بین عواطف خرد بورژوازی و مالتوس گرایی تشکیل میشود . سیسوندی میگوید : عیب بزرگ نظام اجتماعی امروزی در اینست که مستند هیچگاه قادر به دانستن این نیست ، که روی چه مقدار تقاضای کار میتواند حساب کند .

---

\* - بهمین علت ما در اینجا این خصوصیت ناد ررانا دیده میگیریم ، که اقتصاد دانان نارود نیکی همه این کارگران را ، با این استدلال که هنوز سرشماری نشده اند ، بحساب نمیآورند .

" (ب-و - ۲۶۱) ، سیمونندی خواب روزهای رامیپند ، که "گفتارده" و -  
 د هقان خرد و پادقیقا از میزان درآمد خود اطلاع داشتند . " بهمان اندازه که  
 مستند مالکیت خود را از هر نوع از دست دهد ، بهمان اندازه نیز در حد این خط  
 قرار میگیرد ، که در مورد درآمد خویش در چاراشنباه نمود و به رشد جمعیتی کمک کند ،  
 که در هیچ تناسبی با تقاضای کار قرارند داشته و نتیجتاً وسیله معاشی نییابند .  
 ( ب-و - ۲۶۴ / ۲۶۳ ) پس برای این اندیشه و رز خرد و بورژوازی کافی نیست ، که  
 برای حفظ مناسبات پد رسالاری بین مردمی نیمه وحشی ، خواستار جلوگیری از  
 تکامل اجتماعی بطور اعم میباشد . اوحقی حاضر است به طبیعت انسان لطعات  
 دائمی تحمیل نماید ، اگر این به بقای خرد و بورژوازی خدمت کند . در اینجا  
 گفته هائی از وی ، که در مورد نکته " آخر کوچکترین تردیدی باقی نمیگذارد :

پرداخت هفتگی مزد در کارخانه موجب خو گرفتن کارگر فقیر با این شده ، که  
 فراتر از جنبه " بعد بآینده نیاندیشد ، و بدین ترتیب " در او اخلاق و احساس عاطفه  
 راکتته است " ( ب-و - ۲۶۶ ) ، که همانطور که بلافاصله خواهیم دید ، در " خسرد  
 زناشوی " نهفته است . . . . . " خانواده " او بهمان اندازه که سر بار جامعه  
 میشود ، متعدد تر میگردد . و ملت در زیر بار جمعیتی فشرده میشود ، که فاقد هر  
 گونه تناسبی با وسایل معاش میباشد . ( ب-و - ۲۶۷ ) . حفظ خرد و مالکی بهسر  
 قیمت ، اینست شعار سیمونندی ، حتی اگر این بقیمت کاهش سطح زندگی و  
 انحطاط طبیعت بشری تمام شود . و حال سیمونندی ، پس از اینکه باقیافه ای  
 سیاستمداران در این باب ، که چه زمانی رشد جمعیت " مورد پسند " تواند بود ،  
 حرافی کرده است ، فصل ویژه ای به حملات علیه مذهب اختصاص میدهد ، زیرا که  
 این از دواجهای " نابخردانه " را محکوم نکرده است . آنگاه که سر نوشت ابد آ  
 او - خرد و بورژوا - مطرح است ، سیمونندی از مالتوس هم مالتوس گراتر میشود .  
 سیمونندی به مذهب درس میدهد ، که " کودکانی که صرفاً برای فقر زائیده میشوند  
 در عین حال صرفاً برای گناه کردن زائیده شده اند . . . . . عدم آشنائی با نظام  
 اجتماعی موجب شده است ، که آنها ( نمایندگان مذهب ) ، عصمت را از شمار  
 فضائل که مختص زناشوی اند ، کنار بگذارند . و این یکی از علل بهم خوردن  
 بلا انقطاع تناسبی شده است ، که در غیر این صورت بشکلی طبیعی بین جمعیت و

وسائل معاشر آنها بوجود میاید . " ( د - ۲۹۴ ) . " اخلاق مذهبی مییایست  
به مردان بیآموزد ، که آنها . . . . پس از اینکه خانواده خود را تجدید کردند . . .  
. . . موظفند همانگونه با زنان خود در عصمت بسربرند ، که مجردان بازناسی که  
با آنها منعلق نیستند . " ( د - ۲۹۸ ) . حال سیمونندی ، که نه فقط دعوی  
تئوریسین و اقتصاددان بودن ، بلکه مدیری مستعد بودن را نیز دارد ، فوراً  
محاسبه میکند ، که برای " تجدید خانواده " ، " عموماً و بطور متوسط . . . سه فرزند "   
کافی است ، و به دولت پند میدهد ، که " مردم را با امید داشتن موقعیتی مستقل  
که با آنها اجازه تشکیل خانواده میدهد ، فریب ندهند . چه این ترتیب فریبنده  
( cet etablissement illusair ) آنها را بسه  
رنج ، فقر و مرگ و میریشتر محکوم میکند . " ( د - ۲۹۹ ) . " آنجا که نظام اجتماعی  
هنوز طبقه زحمتکش را از طبقه مالکین خرد پاجدا نکرده بود . . . افکار عمومی  
بتنهائی برای محدود کردن در سرگدائی کافی بود . این امر که روستائی ارث  
پدرش را بفروشد ، یا صنعتگری سرمایه کوچکی را هدر داده باشد ، همواره قبیح  
است . . . . ولی در شرایط امروزی اروپا . . . انسانهائی ، که به عدم تسلک  
محکوم اند ، هیچگاه از گدائی شرمگین نمیشوند . " ( د - ۳۰۶ / ۳۰۷ ) . بعیند  
است که بتوان بلاهت و سنگدلی خرد مالک را گویا ترا از این بیان نمود . سیمونندی  
در اینجا از یک تئوریسین بیک مشاور فعالی بدل میشود ، که موعظه گرا اخلاقی است ،  
که در حقان فرانسوی را با آنها موفقت رعایت میکند . این نه فقط مالتوس است ، بلکه  
گذشته از آن مالتوس است ، که با دقتی بیمانند با اندازه های خرد بورژوازی -  
تطابق داده شده است . بهنگام مطالعه این فصل از کتاب سیمونندی ، انسان  
بی اختیاره یا در حملات خشمگین و پر شور و رون میافتد ، که میکوشید ثابت کند ،  
مالتوس گرائی ، موعظه گر کار بست زناشویی . . . گناه غیر طبیعی معلوم الحالی  
است . \*

\* - رجوع کنید به ضمیمه ترجمه روسی " رساله درباره اصل جمعیت " نوشته  
مالتوس . ( ترجمه بیویکوف ، سن پترزبورگ ۱۸۶۶ ) . قسمت نقل شده از اثر  
پرودون " درباره عدالت " استخراج شده است .

## ماشین در جلعه سرمایه داری .

مسئله اهمیت ماشین بطور اعم با مسئله سرریز جمعیت در رابطه است . افروسی مرتباً از " تذکرات رخشان " سیسوندی در مورد ماشین صحبت کرده و میگوید : " اورا مخالف تکمیلات تکنیکی در انستن غیر عادلانه خواهد بود . " ( شماره ۷ - صفحه ۱۵۵ ) . " سیسوندی دشمن ماشین و اختراعات نبود " . ( ص ۱۵۱ ) " سیسوندی مکرراً تأکید میکرد ، که ماشین و اختراعات بخودی خود بضرر طبقه کارگر نیستند ، بلکه آنها را نتیجه مناسبات اقتصادی امروزی ، که در آن رشد بار آوری کار نه صرف کارگران را افزایش میدهد و نه زمان کار را کوتاه میکند ، تأثیر ضرر میگذارد . " ( صفحه ۱۵۵ ) .

همه این ثبینات مطلقاً درست اند ، ولی باز اینگونه ارزیابی سیسوندی در باره و بطرزی دقیق نشان میدهد ، که چرا این نارود نیکی مطلقاً قادیه درک این رمانتیسیت نبود ، چرا او نتوانسته موضع ویژه رمانتیسیم را در مورد سرمایه داری ، و تفاوت قاطع این موضع را با موضع تئوری علمی بفهمد . نارود نیکی قادر به درک این نبود ، زیرا که طریقت نارود نیکی خود فراتر از رمانتیسیم نرفته است . حال اگر اشارات سیسوندی به خصلت متضاد کار بست سرمایه داری ماشین ، در سالهای بیست و نوزدهم ، پیشرفت قابل ملاحظه ای بود ، امروزه به چنین انتقاد بدوی بسنده کردن و محدودیت خرد بورژوازی آنرا درک نکردن ، غیر قابل اغماض است . در این مورد ، ( یعنی تفاوت بین آموزش سیسوندی و جدید ترین تئوری ) ، \* افروسی سخت بزنظریه خویش پافشاری میکند . او حتی توان طرح مسئله را ندارد . او به تبیین این امر ، که سیسوندی تضاد را دیده ، بسنده میکند . گویا تساریسغ اسالیب و روشهای متعدد و متنوع انتقاد از تضاد های سرمایه داری را نشان نداده است . افروسی از این سخن میگوید ، که سیسوندی ماشین را نه بخودی خود ،

---

\* ما مکرراً دیدیم ، که افروسی در همه جا میکوشید ، این مقایسه سیسوندی با تئوری نوین را انجام دهد .

بلکه صرفاً بعلمت ناشران در نظام اجتماعی مربوطه ، مضر دانسته است ، ولسی وی متوجه نمیشود ، که همین اشاره بقتضای نمایانگر چه موضع بس بدوی ، سطحی و احساساتی است . سیموندی واقعبانین میاندیشد : آیا ماشین واقعاً مضر است یا نه ؟ و او این مسئله با این جمله پر دازی شعاروار " حل کرد " : ماشین تنها زمانی سودمند است ، که تولید با صرف در تطابق باشد . ( رجوع کنید به اقوال در " روسکویه بوگاستوا " شماره ۷ - صفحه ۱۵۶ ) . با توجه به آنچه که تا بحال گفتیم ، به اثبات مجدداً این ، که چنین " راه حلی هیچ معنای دیگری جز جایگزین کردن تحلیل علمی سرمایه داری با خیالپردازی خرده بورژوازی ندارد ، نیازی نمی بینیم . آدم مجاز نیست به سیموندی در مورد عدم انجام چنین تحلیلی خرده بگیرد خدمات تاریخی بر این مبنی مورد قضاوت واقع نمیشوند که شخصیت های تاریخی چه چیزا ، با توجه به حواج امروزی انجام نداده اند ، بلکه بر این مبنای که آنها در مقام مقایسه با اسلاف خود ، چه چیز نوئی انجام داده اند . ولی ما دیگر نه در مورد سیموندی و موضع بدوی و احساساتی وی ، بلکه در مورد اقتصاددانان " روسکویه بوگاستوا " ، که تا با امروز تفاوت بین این موضع وجدیدترین موضع را نمیفهمد قضاوت میکنیم . او نمیفهمد که برای تشخیص این تفاوت ، نباید پرسید که آیا سیموندی دشمن ماشین بوده یا نه ، بلکه باید پرسید ، که آیا سیموندی اهمیت ماشین را در جامعه سرمایه داری درک کرده ، و آیا او نقش ماشین را در این نظام بعنوان یک عامل مترقی فهمیده است یا نه . در صورت طرح این سؤال ، اقتصاددانان " روسکویه بوگاستوا " میتوانند متوجه شود ، که سیموندی از موضع خرده بورژوازی و خیالپردازی از آنه خود اصولاً قادر به طرح این سؤال نبود ، و اینکه علامت ممیزه تئوری نوین درست را این است ، که این سؤال را طرح و حل کرده است . آنگاه افروسی میتواند بفهمد ، که سیموندی وقتی که این سؤال را ، که اصولاً ماشین تحت چه شرایطی " نافع " و " سودمند " میباشد ، بجای سؤال مربوط به نقش تاریخی ماشین در جامعه سرمایه داری مربوطه ، طرح کرد ، بالطبع باین آموزش رسید ، که سرمایه داری و کار است ماشین " خطرناک " است و ضرورت اینرا اعلام کرد که تکامل سرمایه داری باید " نرزشده " ، " آرام گشته " ، " تنظیم " شود ، و بدینمنوال مرتجع گشت . عدم شناخت نقش تاریخی ماشین ، بشابه یک

عامل پیشرفت ، درست یکی از عللی است ، که بر اساس آنها جدیدترین تئوری آموزش میسومندی را ارتجاعی خوانده است .  
بدیهی است که ما در اینجا به تشریح جدیدترین آموزش ( یعنی آموزش مارکس ) در مورد تولید ماشینی ، نخواهیم پرداخت . ما خواننده را از جمله به بررسی فوق الذکر - زیر ، فصل دهم " ماشین و صنعت بزرگ " ویژه به فصل یازدهم " بررسی تئوری تولید ماشینی " \* ارجاع میدهیم . در اینجا صرفاً و موجزاً ماهیت این آموزش نشان داده میشود ، که بدو نکته منتهی میشود . اولاً ، بیک تحلیل تاریخی ، که مقام تولید ماشینی را در ردیف دیگر مراحل تکاملی سرمایه داری ، و رابطه صنعت ماشینی با مراحل ماقبل ( همکاری ساده سرمایه داری و مانوفاکتور سرمایه داری ) ، تعیین میکند ، ثانیاً ، به تحلیلی از نقش ماشین در اقتصاد سرمایه داری ویژه بیک تحلیل تحولات ناشی از صنعت ماشینی در همه شرایط زندگی مردم . در مورد نکته اول تئوری تبیین کرده است ، که صنعت ماشینی فقط بیک مرحله ( و آنهم بیک مرحله عالی ) تولید سرمایه داری است ، و پیدایش آن - از مانوفاکتور با ثبات رساننده است . در مورد نکته دوم تئوری تبیین نمود ، که صنعت ماشینی نه فقط باین علت که نیروهای مولده را رشد عظیمی میبخشد ، و کار را در کسل جامعه اجتماعی میکند ، \* \* پیشرفت بس بزرگی است ، بلکه باین علت نیز ، که

---

\* - زیر در آغاز این فصل اشاره میکند که : " راستش را بگوئیم ، آموزش مربوطه در باره ماشین و صنعت بزرگ ، آنچنان منبع پایان ناپذیری از افکار جدید و بررسیهای نادرست میدهد ، که اگر کسی قصد قضاوت کامل درباره برتریهای این آموزش را میداشت ، فقط در مورد این موضوع مجبوره نوشتن تقریباً یک کتاب میبود " ( ص ۷۳ )  
\* \* - زیر " تجمع مرتبط کار " را در جماعت روستائی و جامعه سرمایه داری مبتنی بر صنعت ماشینی مقایسه کرده و درستی متذکر میشود :  
" بین " حاصل جمع " جماعت روستائی با " حاصل جمع " جامعه مبتنی بر تولید ماشینی تقریباً همان تفاوت موجود است ، که کسسه ششلا پیسن واحد ... و واحد  
۱۰۰ " ( صفحه ۴۹۵ )

تقسیم کار نوع مانوفاکتوری را از هم میپاشد ، زیرا که گذار کارگرانك اشتغال بسبب اشتغال دیگر راضوری میسازد ، زیرا که مناسبات پدرسالاری عقب مانده را - بویژه در روستا - برای همیشه فرومیپاشد . \* زیرا که هم بععل فوق الذکر وهم بععلت تمرکز جمعیت صنعتی ، محرك بسیار نیرومندی برای حرکت ترقی در جامعه بدست می دهد . این پیشرفت ، نظیر هر پیشرفت دیگر سرمایه داری با " پیشرفت " تضادهای یعنی تشدید توسعه آنها ، همراه است .

خواننده احتمالاً خواهد پرسید ، بررسی نظریات سیسموندی در مسئله ای چنین معروف العام ، و در اشاره اجمالی به تئوری جدید ، که برای همه " آشنا " است و آن همه " موافق " اند ، چه نفعی دارد ؟

برای دیدن چگونگی این " موافقت " ، میخواهیم به مشهورترین اقتصاد دان نارودنیکي ، آظای ن - آن بپردازیم ، که دعوی بکار بستن دقیق جدیدترین تئوری را دارد . علی المعروف آظای ن - آن در " رسالات " خود بررسی تحولات سرمایه داری در صنعت نساجی روسی را ، که مشخصه آن درست بکار گرفتن بیشتر ماشین می باشد ، یکی از وظایف ویژه خود میداند .

حال این پرسش مطرح است ، که کدام موضع را آظای ن - آن در این مسئله اتخاذ میکند : موضع سیسموندی را ( که آظای ن - آن ، همانطور که دیدیم ، در مورد بسیاری جوانب سرمایه داری با او هم نظر است ) ، یا موضع جدیدترین تئوری را ؟ آیا او در مورد چنین مسئله مهمی رمانتیسیست است یا . . . رئالیست \* \* ؟

ما دیدیم که اولین اقتیاز جدیدترین تئوری ، تحلیل تاریخی پیدایش صنعت ماشینی از مانوفاکتور سرمایه داری ، می باشد . آیا آظای ن - آن مسئله چگونگی پیدایش صنعت ماشینی روسیه را طرح کرده است ؟ خیر . البته او این اشاره

\* - زیر : همانجا صفحه ۴۶۷

\* \* - واژه " رئالیست " در اینجا صرفاً بععلت سانسور جای واژه " مارکسیست " آورده شده است . بهمین علت در اسناد های جای " سرمایه " از کتاب زیر ، " سرمایه " مارکس را بازگو کرده ، استفاده شده است . ۲۲





است . با وجودیکه درست درصنعت نساجی ، که بی موضوع ویژه بررسی خود ساخته ، ( صفحه ۷۹ ) ، درست همین تموض دوشکل سرمایه داری ، که آقایی ن- آن آنرا بصورت نادرست کنار زده شدن " تولید خلق " بوسیله " سرمایه داری " بیان کرده ، صورت گرفته است . آیا آشکار نیست ، که برای اوتکامل صنعت ماشینی ، آنچنان که در واقعیت صورت گرفته ، کوچکترین اهمیتی ندارد ، و دریس " تولید خلق " اوک اتومی باب میل سیمونندی نهفته است ؟ ثانیاً اگر آقایی ن- آن مسئله تکامل تاریخی صنعت ماشینی روسیه را مطرح کرده بود ، چگونه میتوانست از " کاشتن سرمایه داری " صحبت کند ، ( ۳۳۱ ، ۲۸۲ ، ۲۲۳ و غیره ) ، و در این رابطه به موارد پشتیبانی و کمک دولت استناد نماید ، مواردی که نظیر آنها در اروپا نیز دیده میشد . باید پرسید ، که آیا او طرفداری از سیمونندی که اونیز از " کاشتن " سخن میراند ، برمیخیزد ، یا بطرفداری از ناپلینده جدید ترین تئوری ، که جایگزینی صنعت ماشینی را بجای مانوفاکتور ، بررسی کرده است ؟ ثالثاً اگر آقایی ن- آن مسئله چگونگی تکامل تاریخی اشکال سرمایه داری در روسیه ( در صنعت نساجی ) را مطرح کرده بود ، چگونه میتوانست وجود مانوفاکتور سرمایه داری را در " حرفه های کوستار " روسیه نادیده انگارد ؟ اگر واقعا ارتش-موری پیره کرده و میکوشید ، که فقط گوشه ای از این تولید را که " تولید خلق " نیز هست ، بصورتی علمی تحلیل کند ، تکلیف تصاویر نوع سوسدالی بی از اقتصاد ملی روسیه ،

---

\*- مادراینجا پیش فرض قرار میدهم ، که اثبات این واقعیت ، که همه بر آن واقفند ضروری نیست . بیاد بیآوریم حرفه چیلنگری یا ولووارا ، حرفه دباغی بوگوردسکویه حرفه کفاشی کیمری ، حرفه کبی سازی ناخیه مولوتینو ، هارمونیکا و ساهرسازی درتولا ، حرفه جواهر سازی در روستای کراسنوه و در ریبنوسلودسک ، حرفه فاشق سازی زمیونوف ، شاخ پردازی در " اوستیانشچیا " ، تعدادی منطقه زمیونوف ایالت نیشنی - نوگورد و غیره . مادراینجا از خاطره خود کمک میگیریم . کافی است یک بررسی علمی دلخواه در مورد صنعت کوستار را برداشت و این لیست را تا بینهایت ادامه داد .

تصویری که یک نوع "تولید خلق" به آلود و "سرمایه داری" بی ارتباط با آنرا نشان داده، فقط "مشتی" کارگر را در بر میگیرد. (صفحه ۳۶۶ و غیره) چه میشود؟ خلاصه کنیم: در رابطه با نکته اول، که با آن جدیدترین تئوری صنعت ماشینی خود را از تئوری رمانتیسیم ماشینی متمایز میسازد، آقای ن-ان به پیچیدگی نمیتواند هوادار جدیدترین تئوری نامیده شود، زیرا که او حتی ضرورت طرح سؤال مربوط به چگونگی پیدایش صنعت ماشینی را به مثابه مرحله ویژه ای از سرمایه داری، نمیفهمد، و وجود مانوفاکتور سرمایه داری، این مرحله سرمایه داری ماقبل ماشینی را، مسکوت میگذارد. او تئوری "تولید خلق" را جایگزین یک تحلیل علمی میسازد. نکته دوم به آموزش جدیدترین تئوری ارتطوات عملی ناشی از صنعت ماشینی در مناسبات اجتماعی مربوط میشود. آقای ن-ان حتی کوششی برای روشن کردن این مسئله نکرده است. او در مورد سرمایه داری ناله وزاری بسیار کرده او برای کارخانه اشک ریخته، (درست همانطور که سیسموندی برای اشک ریخته بود)، ولی او حتی کوششی برای بررسی تطورات ناشی از کارخانه \* در مناسبات اجتماعی نکرده است. برای این منظور ضروری بود، که صنعت ماشینی با مراحل ماقبل، که برای آقای ن-ان اصولاً وجود ندارند، مقایسه شود. همچنین این نظریه جدیدترین تئوری، که ماشین را یک عامل پیشرفت در جامعه سرمایه داری امروزی میدانند، برای او بیگانه است. و از او این مسئله راحتی طرح نیز نکرده است و اصولاً قادر به طرح این نبود، زیرا که این مسئله تنها میتواند از یک بررسی تاریخی در مورد جانشینی یک شکل سرمایه داری بجای شکل دیگر منتج شود. ولی برای آقای ن-ان سرمایه داری tout court (بطور اعم - مترجم) ... جانشین "تولید خلق" میشود.

اگر ما میخواهیم، بر اساس "بررسی" آقای ن-ان در مورد تطورات سرمایه

\* - خواهشمندیم فراموش نشود، که معنی علمی این واژه با معنی روزمره آن یکی

نیست. علم کار است این واژه را صرفاً به صنعت بزرگ ماشینی محدود میکند.

\*\* - کاری که بر سهیل مثال آ. ولگین در نوشته خود "استدلال طریقت نارود نیکی

در آثار آقای ورنسفا (۱۹۰۰) "سن پترسبورگ ۱۸۹۶، انجام داده است.

داری در صنعت نساجی روسیه ، بررسیم : آقای ن- ان چه نظری در مورد ماشین دارن ؟ در اینصورت هیچ جواب دیگری ، جز آنکه از سیموندی می شناسیم ، نمی شنیدیم . آقای ن- ان معترف است ، که ماشین با آآوری کار را افزایش میدهد ، ( چگونه میتواند باین معترف هم نباشد . ) ، همانطور که سیموندی باین معترف بود . آقای ن- ان میگوید : نه ماشین بلکه کار بست سرمایه داری آن مضر است همانطور که سیموندی هم میگفت . آقای ن- ان معتقد است ، که " ما " بهنگام وارد کردن ماشین این را که تولید و توانائی مصرف خلق " باید متناسب باشند نادیده گرفتیم . درست همانطور که سیموندی معتقد بود .

همین و دیگر هیچ . آقای ن- ان دیگر چیزی نمیگوید . در مورد مسائلی که جدیدترین تئوری طرح کرده و جواب داده ، آقای ن- ان هیچ نمیخواهد بداند ، زیرا که نگوشیده است ، تعویض تاریخی اشکال مختلف تولید سرمایه داری در روسیه ( حداقل در مثال انتخابی خود ، صنعت نساجی ) را ، یا نقش ماشین را بهعناوبه عامل پیشرفت در نظام سرمایه داری امروزی ، از نزدیک بررسی کند .

بنابراین در مسئله ماشین - این مسئله مهم اقتصاد تئوریک - نیز آقای ن- ان موضع سیموندی را انتخاب میکند . آقای ن- ان تمام و کمال مشکل یک رمانتیسیست قضاوت میکند ، ولی البته این مانع نمیشود که نقل قول بیاورد و مرتباً نقل قول بیاورد .

این نه تنها در مورد مثال صنعت نساجی ، بلکه اصولاً در مورد کلیه " تعمقات آقای ن- ان صدق میکند . کافیه مثال فوق الذکر تولید آسیابانی بیا آورده شود اشاره به وارد کردن ماشین برای آقای ن- ان صرفاً بهانه ای برای جرز و فسخ احساساتی در این مورد میشود ، که افزایش با آآوری با " توانائی مصرف خلق " متناسب نیست . او حتی باین فکر هم نیفتاده است ، که تحولات نظام اجتماعی را که اصولاً صنعت ماشینی موجب میشود ، ( و در روسیه برآستی نیز موجب شده است ) ، بررسی کند . این پرسش که آیا ماشینها در جامعه سرمایه داری امروزی پیشرفتی بودند ، برای وی بکلی نامفهوم است . \*

---

\* - در متن بر اساس تئوری مارکس وظائف یک برخورد انتقادی به نظریات آقسسای

آنچه در مورد آقای ن. ان گفته شد *a fortiori* (بمراتب بیشتر) -  
مترجم) درباره سایر اقتصاددانان نارودنیکی صادق است : طریقت نارودنیکی  
در مسئله ماشین تابه امروز در موضع رمانتیسیم خرد به روزوایی قرار دارد ، زیرا که  
اصیال احساساتی را جایگزین تحلیل اقتصادی میکند .

www.KetabFarsi.com

---

دنباله پاورقی صفحه قبل .

ن. ان ترسیم شده اند ، که من بعد هادر "تکامل سرمایه داری" بانجام آنها  
پرداختم . ۳۳

## حمایت گمرکی

آخرین مسئله تشریح مورد توجه ما در سیستم نگرش سیموندی، مسئله حمایت گمرکی است. در "اصول نوین" این مسئله جای کمی را اشغال نکرده است، ولی در آنجا - در رابطه با جنبش علیه قوانین غله در انگلستان - این مسئله بیشتر از جنبه عملی بررسی میشود. به این مسئله آخر ما در جای دیگر برخورد خواهیم کرد، زیرا که مسائل دیگر و وسیعتری را در بر میگیرد. در اینجا فعلاً تنها چگونگی برخورد سیموندی به حمایت گمرکی مورد نظر ما است. این مطلب نه بعلت وجود مفهوم اقتصادی جدیدی از سیموندی، که در گفته های پیشین نادیده گرفته شده، بلکه بعلت چگونگی برداشت او از رابطه "اقتصاد" و "رونا" جالب توجه است. افروسی به خوانندگان "روسکوه بوگاستنوا" اطمینان میدهد، که سیموندی "از جمله اولین و مستعدترین پیشروان مسلک تاریخی نوین" بوده، و او مخالف "جداکردن پدیده های اقتصادی از سایر عوامل اجتماعی" میباشد. در آثار سیموندی این نظریه مطرح میشود، که جداکردن پدیده های اقتصادی از سایر عوامل اجتماعی مجاز نیست، و آنها باید در رابطه با واقعیاتی که خصالت اجتماعی - سیاسی دارند، بررسی شوند. ("روسکوه بوگاستنوا" شماره ۸، صفحه ۳۹/۳۸) حال بسنجیم، که سیموندی در این مثال چگونه برداشتی از رابطه پدیده های اقتصادی و اجتماعی - سیاسی داشته است.

سیموندی در فصل "درباره گمرکات" (کتاب چهارم، فصل یازدهم) میگوید: "منع واردات همانقدر مفید و نابخردانه است که منع صادرات: آنها اختراع شدند، تا به ملت مانوفاکتوری هدیه شود، که تا آن زمان فاقد آن بوده است. و نمی توان منکر شد، که منع واردات، برای صنعتی که در حال پاکرقتن است، نیرومندترین کمک به رشد دولتی برابراست. این مانوفاکتور احتیالاً یک صدم آنچه را که ملت مصرف میکند، تولید نصیبتید: صد خریدار باستانی با هم برقابست بپردازند تا کالا را از یک فروشنده اکتیاع کنند، و بدون نه نفری، که دست خالی بساز

میکردند ، مجبور خواهند بود کالای قاچاق تهیه کنند . در این صورت خسارت وارده به ملت برابر ۱۰۰ و نفع وی برابر یک خواهد بود . هر نفعی هم که ایسمن مانوفاکتور برای یک ملت داشته باشد ، بدون تردید برای توجیه این قربانی بزرگ کافی نخواهد بود . یافتن وسایل کم خرج تری برای برآوردن این چنین مانوفاکتور همواره ممکن است . ( یک - ۴۴۱ / ۴۴۰ ) .

بنابراین سیسموندی مسئله را با این سادگی حل میکند : حمایت گمرکی " ناسا بخردانه " است . زیرا که " ملت " ضرر میکند .

براستی این اقتصاددان ما از کدام " ملت " صحبت میکند ؟ با کدام مناسبات اقتصادی او این واقعیت اجتماعی - اقتصادی را در رابطه قرار میدهند ؟ او مناسبات معینی را بررسی نمیکند . او از ملت بطور عام ، ملتی ، که چگونه باید باشد که طبق تصورات وی بهتر است باشد ، صحبت میکند . و همانطور که میدانیم این تصورات او درباره ، چگونه بهتر است باشد ، بر روی کنار گذاشتن سرمایه داری و حاکمیت تولید خرد پایه مستقل ، مبتنی است .

ولی آخرین یک بلاهت کامل است ، که یک عامل اجتماعی - سیاسی را کسسه برای نظام اقتصادی فعلی - فقط برای این - صادق است ، باینکه نظام دلبخواه در ارتباط قرارداد ، حمایت گمرکی یک " عامل اجتماعی - سیاسی " سرمایه داریست . ولی سیسموندی آنرا نه سرمایه داری بلکه باینکه ملت بطور عام ( باینکه ملت مولدین خرد پایه مستقل ) ، در رابطه قرار میدهد . آخر او میتواند حمایت گمرکی را با جماعت روستائی هندی نیز در رابطه آورده و " نابخردی " و " ضرر " آشکار تری بدست آورد ، ولی باز این " نابخردی " به نظریات وی مربوط میشود و نه به حمایت گمرکی . سیسموندی محاسبه فریبنده ای انجام میدهد ، تا ثابت کند که گمرکات حفاظتی ، به ضررتوده مردم ، تنها برای معدودی نافع میباشند . ولی اینکه دیگر اثبات کردن ندارد ، زیرا که از خود مفهوم حمایت گمرکی نیز اینرا میتوان فهمید ، ( فرقی هم نمیکند ، که این صورت تقسیم بلا واسطه گمرک دولتی داشته باشد یا شکل دورنگاهد اشتن رقبا خارجی ) . اینکه حمایت گمرکی بیانگرمک تضاد اجتماعی است ، قابل تردید نیست . ولی آیا در زندگی اقتصادی نظامی ، که حمایت گمرکی را بوجود آورده ، تضادی موجود نیست ؟ برعکس تضاد بسیار است ،

خودسیسموندی در همه ترسیم های خود از این تضادها سخن گفته است .  
سیسموندی بجای اشتقاق این تضادها از تضاد های نظام اقتصادی ، که خود او نیز  
تبیین کرده است . تضاد های اقتصادی را نادیده گرفته و بدین ترتیب تعمقات  
خود را بیک " آرزوی نیکوکارانه " کلامی معنی ، بدل میسازد . او جای برقراری  
ارتباط این ترتیب ، که بقول خودی صرفاً به نفع گروه کوچکی است ، با واقعیت این  
گروه در کل حیات اقتصادی کشور ، و منافع این گروه ، آنرا در مقابل نظریه انتزاعی  
" نفع عموم " قرار میدهد . پس میبینیم که سیسموندی ، برخلاف ادعای افروسی ،  
پدیده های اقتصادی را از سایر پدیده ها جدا میکند ، ( زیرا که حمایت گمرکی را امری  
ارتباطش با نظام اقتصادی در مد نظر قرار میدهد ) ، و رابطه بین واقعیات اقتصادی  
با اجتماعی - سیاسی را ابدان میفهمد . عبارت پردازی فوق ، که آوردیم ، همه  
آنچه را که او بعنوان یک تئورسین در مورد مسئله " حمایت گمرکی " قادر به ارائه است ،  
در بر گرفته است : بقیه جز تکرار مکررات چیزی نیست . " میتوان مشکوک بود ، که  
دولتها بروشنی درک کرده باشند ، که برای این نفع ( تکامل مانوفاکتورها ) چه  
بهای میپردازند ، وجه قربانیهای وصف ناپذیری به مصرف کنندگان تحمیل میکنند "  
( یک - ۴۴۳ / ۴۴۲ ) . " دولتهای اروپا میخواهند به طبیعت زور بگویند " . به  
کدام طبیعت ؟ حمایت گمرکی که به طبیعت سرمایه داری " زور نگوید " ؟ " به  
ملت با اصطلاح پرکاری نادرستی تحمیل میشود . " ( یک - ۴۴۸ ) . " برخی دولتها  
تا بد آنجا پیشرفته اند ، که به تجار خود پول میدهند تا قادر به فروش ارزان باشند ؛  
همانقدر که این قربانی عجیب و غریب بنظر میرسد و همانقدر که ناقص ساده تر است -  
محاسبات است ، همانقدر هم بعنوان سیاست عالی تمجید میشود . . . . . دولت  
بزبان رعایای خوش ، به تجار خود پول میدهد " ، ( یک - ۴۲۱ ) " غیره و غیره . پس  
اینها هستند نظریاتی که سیسموندی در مقابل ما پهن میکند . در جای دیگر او  
حدی به استنتاج از این نظریات میپردازد و سرمایه داری را " منتهی " و " کاشته  
شده " ( یک - ۳۷۹ ) ، " علف کلبه " چوین " ( دو - ۴۵۶ ) " غیره مینامد . او  
جایگزین کردن آرزوهای نیکوکارانه بجای تحلیل شروع کرد ، و به مدد همین آرزوها  
به تحریف مستقیم واقعیات رسید . نتیجه این میشود ، که گویا صنعت سرمایه داری  
که چنین تعصبانه مورد " پشتیبانی " واقع میگردد ، ضعیف ، بی پایه و . . . . .

است ، گویای نقش غالب را در اقتصاد کشور ایفا نمیکنند ، گویا در غیر این صورت این نقش بعهده تولید خرد یا واگذار میشد و غیره ، این واقعیت اثبات شده و غیر قابل تردید که حمایت گمرکی ابتدا از یک نظام معین اقتصادی و از برخی تضادهای این نظام ناشی شده و یا نگر منافع واقعی یک طبقه واقعی است ، که در این اقتصاد ملی نقش غالب را ایفا میکند . این واقعیت بکلیت مقادیری شعار بر احساس به هیچ وجهی به عکس خود بدل میشود . در ذیل یک نمونه بارز دیگر . ( در مورد حمایت گمرکی در کشاورزی ، یک - ۲۶۵ ، در فصل مربوط به قوانین غله ) :

"انگلیسی ها مدعیند ، که اجاره کاری های بزرگ آنها تنها وسیله بهیچ وجهی نیست ، یعنی تهیه هر چه ارزانتر مقدار بیشتری فرآورده های کشاورزی ، میباشند ، در حالیکه برعکس در واقع آنها گرانتر تولید میکنند . . . ."

چقدر این قسمت خصالت نداشت ، و چقدر گویا و دقیق اسلوب استدلال رمانتیسیتی را ، که خلقیون روس از آن خود کرده اند ، نشان میدهد . تکامل نظام استیجاری و پیشرفت تکنیکی هنگام آن بعثت نتایج یک سیستم عامد آبکار گرفته شده ، قطعا در می شود : انگلیسیها ( یعنی اقتصاد دانان انگلیسی ) این نظام را تنها وسیله بمنظور تکمیل کشاورزی میدانند . سیستمی میخواهند بگویند ، که غیر از اجاره کاری ، وسایل دیگر تکمیل آن " ممکن نبود " ، باز این بمعنای اینست ، که این امر در جامعه انتزاعی " ممکن نبود " ، ولی نه در جامعه واقعی یک دوره معین تاریخی ، یعنی " جامعه " ای ، که بر اساس تولید کالا استوار است ، و اقتصاد دانان انگلیسی از آن سخن میگویند ، و سیستمی هم از آن میبایست سخن می گفت . " تکمیل کشاورزی بمعنی تهیه بیشترین مقدار فرآورده های کشاورزی برای خود ( ملت ؟ ) میباشد " ، بهیچوجه " بمعنی " این نیست . تکمیل کشاورزی و بهبود وضع تغذیه توده ها بهیچوجه یکی نیستند . عدم هماهنگی بین این دو نه فقط ممکن ، بلکه در نظام اجتماعی ، که سیستمی اینقدر میکوشد آنرا ناگفته بگذارد ، اجتناب ناپذیر است . بر سبیل مثال گسترش کشت سیب زمینی ، میتواند بمعنای افزایش بار آوری کار در کشاورزی ، ( وارد کردن سبزیجات صیفی ) و افزایش اضافه ارزش باشد ، ولی در عین حال بمعنای بدتر شدن تغذیه کارگران نیز باشد این شیوه همیشگی نارودنیکی ها . . . . میخواهم بگویم رمانتیسیت هاست ،



که تضادهای زندگی واقعی را با شعار دادن کنار بگذارند .

سیسموندی ادامه میدهد : " ما میبینیم ، که چگونه این اجاره کاران شرمند و ضوال فکر ، که مورد پشتیبانی همه دستاوردهای علم قرار دارند ، جفت های آنها اینقدر زیبا ، نرود هایشان اینقدر محکم و مزارعشان از هر علف هرزه ای پاک است ، در مقابل رقابت دهقانان فقیر لهستانی تاب مقاومت ندارند . با وجودیکه اینان تحت سلطه برده داری زمان سازشده و تسلی در مشروب میجویند ، با وجودیکه زراعتشان در مرحله کودکی قرار دارد . غله ای که در مرکز لهستان برداشت میشود ، پس از کاهش مخارج حمل و نقل صدها مایل ، بررودخانه ها ، خشکی و دریا و پرداخت ۳۰ تا ۴۰ درصد ارزش خود بعنوان گمرک ، بازاریان و غله شرمندترین کنت نشین انگلستان تمام میشود " ( یک - ۲۶۵ ) این تناقض " اقتصاد دانان انگلیسی را به آشفتگی فکری کامل " دچار کرده است . آنها دست بدامن طالبات و غیره شدند ولی مطلب این نیست . " این سیستم بهره برداری از زمین است ، که خراب است و در بنای خطرناکی استوار میباشد . . . این درست همان سیستمی است که همین چندی پیش بسیاری نویسندگان طرأبه تحسین آن تشویق میکردند ، در حالیکه ما برعکس باید آنرا بسیار خوب بشناسیم . تا خود را از تقلید آن بر حذر داریم " ( یک - ۲۳۱ ) حقیقتاً ، این ربطاتیست چه ساده لوح بی حد و مرزی است ، که سرماییه داری انگلیس ( اجاره کاری ) را یک سیستم اشتباه آمیز اقتصاد دانان قلمداد میکند و تصور میکند ، که " نشت " اقتصاد دانانی ، که چشمان خود را بر تضادهای اجاره کاری میبندند ، دلیل کافی علیه اجاره کاران است ؟ چقدر نظریات سیسموندی سطحی است ، که میکوشند روندهای اقتصادی را ، نه بر اساس منافع گروه های مختلف ، بلکه از اشتباهات اقتصاد دانان ، نویسندگان و دولتها توضیح دهند . سیسموندی شریف مایل است ، که اجاره کاران انگلیسی ، و آنها اجاره کاران - اروپای بری را نصیحت کرده و شرمسار نماید ، تا این آخری ها از سیستمهای کوه اینقدر " بد " هستند ، " تقلید نکنند " .

ولی فراموش نشود . که سیسموندی اینها را هفتاد سال پیش نوشته و اولین علائم این پدیده را که در آن زمان کاملاً نبود ، میدید . ساده لوحی او قابل بخشش است ، زیرا که اقتصاد دانان کلاسیک ( هم عصری ) نیز با ساده لوحی نه کمتری

این پدیده های نهن را محصول خصوصیات طبیعی سرشت بشر تلقی میکردند. ولی ما میپرسیم، آیا نارودنیکی های مادر "جوابگویی" های خودبه سرمایه داری در حال تکامل در روسیه، با استدالات سیسموندی حتی يك واژه هم کبسه از خودشان باشد، اضافه کرده اند؟

تعمقات سیسموندی در مورد حمایت گمرکی بنا بر این نشان میدهند، که او با موضع تاریخی کاملاً بیگانه است. و برعکس استدالات او، درست نظیر فلاسفه و اقتصاددانان قرن هیجدهم، کاملاً تجریدی است، و نهادهای این مورد از آنهاستایزاست، که نه جامعه، بورژوازی بلکه جامعه، مولدین خرده پای مستعمل را طبیعی و معمول میداند. از اینرو اصولاً قدره درك اینکه حمایت گمرکی با نظام اقتصادی معینی مرتبط است، نیباشد و گریبان خود را از این تضاد عرصه اجتماعی - سیاسی، با همان شعارهای احساساتی "اشتباه آمیز بودن"، "خطرناك بودن"، "بی ربط بودن"، غیرعقلانه بودن و غیره خلاص میکند، که بکسب رضایت تضادهای حیات اقتصادی کوشیده بود. از همینروی اوست که ملاصوری طرح میکند، زیرا که مسئله حمایت گمرکی و تجارت آزادگرایی را بشابه مسئله ای مربوط به راه "غلط" و "درست" (و در دانشواژه او معنای مسئله، راه سرمایه داری یا راه غیر سرمایه داری) قلمداد میکند.

جدیدترین تئوری با اثبات رابطه حمایت گمرکی، با نظام تاریخی معینسی از اقتصاد اجتماعی، با حمایتی که دولتها از منافع طبقه غالب در این نظام بعمل میآورند، از این اشتباهات کاملاً برده برداشت، و نشان داد که مسئله حمایت گمرکی و تجارت آزاد، مسئله رابطه بین کارفرمایان، (گاه بین کارفرمایان کشورهای مختلف و گاه بین فراکسیونهای مختلف کارفرمایان يك کشور)، میباشد.

اگر ما مواضع اقتصاددانان نارودنیکی را نسبت به حمایت گمرکی با ایند و نظیر مقایسه کنیم، خواهیم دید که آنها در این مسئله نیز نکل موضع رمانتیسیمتسمارا را پذیرفته اند، زیرا که آنها حمایت گمرکی را نه بایک کشور سرمایه داری، بلکه بایسك کشوری تجریدی، با "صرف کنندگان" tout court (بظراعمم - مترجم)، در رابطه قراردادده و آنرا "اشتباه"، "غیرعقلانه"، حمایت از سرمایه داری که "در کلبه" چوبین پرورش داده شده "و غیره قلمداد میکنند. بر سبیل مثال

در مسئله واردات بدون گمرک ماشین آلات کشاورزی، که موجب برخوردی بیسمن کارفرمایان صنعتی و زراعی میشود، نارودنیکی هابطوردیبهی، با تمام نیروی جانب کارفرمایان . . . روستارا میگیرند. ما نمیخواهیم بگوئیم، که آنها محق نیستند، ولی این یک مسئله مربوط به واقعیت است، مسئله لحظه معین مربوطه تاریخی، مسئله اینست که کدام فراكسیون کارفرمایان بیشترمین منافع عمومی تکامل سرمایه داریست. اگرهم نارودنیکی هاسحق اند، طبیعی است که، نه باین علت، که دریافت گمرکات بمعنای "پشتیبانی سرمایه داری بصورتی "صنهی" و "برعکس لفقمرکات بمعنای حمایت از حرفه های خلقی" سنتی " میاشد، بلکه باین دلیل ساده، که تکامل سرمایه داری کشاورزی، (که به ماشین نیازمند است) موجب تسریع ازین رفتن مناسبات قرون وسطائی در روستا و ایجاد بازار داخلی برای صنعت میشود و زاینروی اصولا بمعنای تکامل گسترده تر، آزاد تر و سریهتر سرمایه داری میاشد.

اگر ما در این مسئله نارودنیکی ها را جزو ماشینها بشماریم، پیش بینی اعتراض رانیز مینمائیم. شاید گفته شود، که در این رابطه باید آظی ن-ان را مستثنی کرد، چراکه او مسئله تجارت آزاد و حمایت گمرکی را یک مسئله سرمایه داری میداند و اینرا مکرر گفته و حتی "نقل میکند" . . . آری آظی ن-ان حتی نقل میکند. ولی اگر قرار باشد، که کسی این قسمت از "رسالات" او را نشان دهد، مانیز قسمتهای دیگری را نشان خواهیم داد. آنجا که میگوید: "حمایت از سرمایه داری بمعنای "کاشتن" آن (و زاین مہتر در "نتایج واستنتاجات"، صفحه ۳۳۱، ۳۳۲، ۲۸۳)، میاشد، و توضیح میدهد، که حمایت از سرمایه داری "انتباه عقوبتناکی" است، "مانا دیده گزیم"، "ما فراموش کردیم"، "دید ما را تیره کردند" و غیره (صفحه ۲۹۸- با سیسموندی مطایسه کنید). چگونه میتوان اینها را باین دعوی هماهنگ ساخت، که حمایت سرمایه داری (بوسیله کمک به صادرات دولتی) "یکی ارتضاد های متعددی است که زندگی اقتصادی ما مطولوا ز آنهاست" \*، و "این تضاد" نیز "نظیر دیگر تضادها وجود خود را مدیون -

\* - همانطور که "رسالات" هم "ملو" از فراخان "به ما"، ازبانگ "ما" و شمارهای نظیر میاشد، که این تضادها را نادیده میانگارند.

شکلی است ، که کل تولید به خود میگیرد . ( صفحه ۲۸۶ ) ؟ دقت کنید :  
کل تولید ! اما از هر کس که فاقد پدیدآوری است می پرسیم : این نویسنده ، که  
حاطیت از "شکلی" ( را ) که کل تولید به خود میگیرد " یک " اشتباه " می نامد  
، در کدام موضع قرار دارد ؟ در موضع سیسموندی یا در موضع تئوری علمی ؟  
" اقوال " آقای ن - آن در این مسئله ، نیز ( نظیر سائلی که در فوق تحلیل  
شدند ) ، خود را بمانند اقوال نامحوظ ، اضافات ناشیانه ، که به هیچوجه بیانگر  
قبول واقعی این امر ، که این " اقوال " را در مورد واقعیت روسیه نیز میتوان  
به کار برد ، نیستند ، رسوا می کنند . " اقوال " آقای ن - آن در تاموس  
جدیدترین تئوری نوچی مشاطه گری است ، که تنها هدفش گمراه کردن خواننده  
است . اینها پوشش ناشیانه " یک " رئالیست " است ، که در پس آن یک رطبتیست  
اصیل پنهان است . \*

---

\* - به ظن ما آقای ن - آن این " اقوال " را نوچی طلسم میدانند ، که بایستی  
طایع هر انتقادی از وی باشند . در غیر این صورت توضیح این مسئله مشکل است  
، که چرا آقای ن - آن ، که از آقایان استرووه و توگان بارانفسکی میدانند ، که  
آموزش وی با آموزه سیسموندی مقایسه میشود ، در یکی از " مقالات " خود در  
" روسکویه بویگاتسنا " ( شماره ۶ صفحه ۸۸ ) گفته یکی از نمایندگان  
تئوری نوچن را " نقل کرده است " ، که سیسموندی را جزو مرتجعین خرده بورژوا  
و خیال پرداز محسوب میدارد ، شاید او عمیقاً معتقد است ، که به وسیله این  
" قول " مقایسه شخصی خودش را با سیسموندی " رد کرده " است .

## اهمیت عمومی سیموندی در تاریخ اقتصاد سیاسی.

حال ما با بهترین نظریات سیموندی در زمینه اقتصاد تئوریک آشنا شدیم. اگر نتیجه گیری کنیم، خواهیم دید، که سیموندی همواره بدون قید و شرط بنحوید وفادار میماند و موضع او تغییرناپذیر است. در کلیه نکات او اشاره به تضاد های سرمایه داری خود را از کلاسیکها متمایز میکند. این یک جانب است. از جانب دیگر او قدر نیست در هیچ نکته ای تحلیل کلاسیکها را ادامه دهد (و تمایلی هم باین کار ندارد)، و همین علت هم به انتقال احساساتی از سرمایه داری از موضوع خرده بورژوازی بسنده میکند. این جایگزین کردن تحلیل علمی باشکایات احساساتی و جزع و فزع، موجب سطحی بودن بسیار نظرات او میشود. جدیدترین تئوری، پس از پذیرش اشارات مربوط به تضاد های سرمایه داری، تحلیل علمی را باین تضاد ها نیز تعمیم داده، و در کلیه نکات به استنتاجاتی رسید، که با استنتاجات سیموندی اساساً تفاوت است، و همین علت نیز به برداشت از پیچ و بن مخالفی از سرمایه داری منجر میشود.

در "انتقاد از اقتصاد سیاسی" ("انتقاد" ترجمه روسی، مسکو ۱۸۹۶) ۲۴ اهمیت عمومی سیموندی در تاریخ علم بصورت زیر توصیف میشود:

"سیموندی دیگر اسیر این تصور بواگیلبر ۲۵، که کار موجود ارزش مبادله به وسیله پول قلب میشود، نیست. ولی همانطور که بواگیلبر پول را، اونیز سرمایه بزرگ صنعتی را نخطئه میکند." (صفحه ۳۶).

نویسنده میخواهد بگوید: همانطور که بواگیلبر بصورت سطحی، رونس-مادلاتی کالاها را بمانابه شکل طبیعی اجتماعی قلمداد کرده، ولیه پول میچنگید، زیرا که در آن یک "عنصر بیگانه" میدید، (همانجا صفحه ۳۰)، همانطور هم سیموندی تولید خرده پارا شکل طبیعی قلمداد کرده ولیه سرمایه بزرگ، که در آن یک عنصر بیگانه میدید، برمیخاست. بواگیلبر به رابطه طبیعی و تفکیک ناپذیر پول با مبادله کالایی نبرده، و نفهیده، که بصورت "کار بورژوازی" رابطه عناصر

بینگاه در مقابل هم قرار میداد . ( همانجا صفحه ۳۱ / ۳۰ ) . سیموندی بر رابطه طبیعی و تفکیک ناپذیر و طبیعی سرمایه بزرگ با تولید خرده پای مستقل بی نبرده ، و نفهمید که این دو در صورت اقتصاد کالائی هستند . بواگلییر " علیه کارپوزوئیسی در يك صوت آن برمیخیزد ، در حالیکه آنرا در صورت دیگرش پندار گرایانه جلوه گرسی سازد " ( همانجا ) سیموندی علیه سرمایه بزرگ در يك صوت آن برمیخیزد ، در حالیکه مولدین خرده یا ( بوزه دهقانان ) ، یعنی اقتصاد کالائی را در صورت دیگر وقت مانده نزش ، پندار گرایانه جلوه گری سازد .

مؤلف " انتقاد " چنین ادامه میدهد : " اگر باریکار و اقتصاد کلاسیک بی مراعات وسایب آخرین بی آمد ها را بیرون میکند و بدینوسیله اختتام مییابد ، سیموندی این اختتام را با نشان دادن گمان های آن نسبت بخود ، تکمیل میکند " . ( صفحه ۳۶ )

بدین ترتیب مؤلف " انتقاد " اهمیت سیموندی را باین درجه تعدیل میدهد ، که او مسئله مربوط به تضاد های سرمایه داری را طرح نموده ، و بدین ترتیب وظیفه تحلیل بعدی را معین کرده است . کلیه نگرش های مستقل سیموندی ، کسسه میکوشید بدین سائل جواب نیز دهد ، توسط مؤلف فوق الذکر بعنوان غیر علمی ، سطحی و منعکس کننده موضع ارتجاعی خرده بورژوائی بی توصیف شده اند . ( نگاه کنید به تفاوت های فوق و نیز قضای که در پائین ، در رابطه با " نقل قول " افروسی آورده شده است ) .

وقتی که ما آموزه سیموندی را با غریقت نارود نیکی مقایسه میکنیم ، میبینیم که تقریباً در همه نکات ، ( باستثنای رد کردن تئوری بهره ریکارد و پوند های نسوع مالتوسی به دهقانان دادن ) ، تشابه چشمگیری ، که گاه حتی به نوع بیان نیز تعمیم یافته ، موجود است . اقتصاد دانان نارود نیکی کاملاً در موضع سیموندی قرار دارند . این نظر ما بیشتر تا شاید خواهد شد ، وقتی که ارتئوری سیموندی به نظریات بی درمورد سائل عملی برسیم .

بالاخره آنچه که به افروسی مربوط میشود ، اوجتی در يك نکته نیز سیموندی را درست ارزیابی نکرده است . آنجا که بی اشاره میکند ، که سیموندی تضاد های سرمایه داری را برجسته کرده و آنها را محکوم ساخته است ، افروسی نه تفاوت پارز